

تحلیل گفتمان حاکم بر عزاداری در سیره نبوی

زینب شریفی شکوه^۱

مهدی نورمحمدی^۲

چکیده

فرهنگ سوگواری، از جمله خرده فرهنگ‌های عرب جاهلی به شمار می‌رود که مانند بسیاری از مسائل فرهنگی دیگر پس از اسلام، نیازمند تغییر بود. با توجه به اینکه مسلمانان با تکیه بر نص قرآن، به الگوگیری از پیامبر ﷺ رهنمون شده‌اند، درباره عزاداری نیز باید روش و رفتار ایشان به عنوان مبنا تلقی گردد. در این پژوهش، تلاش شده است با رویکردی تاریخی و روشی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، گفتمان حاکم بر عزاداری در سیره رسول خدا ﷺ با استفاده از نظریه لاکلا و موفه تبیین گردد. به نظر می‌رسد پیامبر ﷺ با برجسته‌سازی اموری همچون گریستن، شرکت در مرثیه‌سرایی، مشارکت در مراسم کفن و دفن، دلداری به صاحبان عزا و اقامه نماز میت و به حاشیه راندن کارهایی همانند نوحه‌گری و سرکوب عزاداران، سعی در نهادینه کردن سوگواری مشروع داشت. بنابراین، کنش‌ها و واکنش‌های رسول خدا ﷺ در امر عزاداری، با دال مرکزی «عدم مخالفت با شریعت» شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی: رسول خدا ﷺ، سیره نبوی، سوگواری، عزاداری، نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم ﷺ، قم. (نویسنده مسئول) z.sharifi.shokoo@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ تشیع اثناعشری و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.

M.noormohammadi1351@gmail.com

مقدمه

عزاداری، ابراز غم و اندوه در فقدان عزیزان است که با توجه به تنوع فرهنگ، دین، آداب و رسوم مذهبی و ملی، شکل‌های مختلفی دارد. از سویی، در میان قاطبه مسلمانان، مسئله الگو بودن پیامبر ﷺ، مورد اتفاق است؛ از این رو در موضوع عزاداری نیز بایستی روش و رفتار ایشان به عنوان رفتار برتر برای الگوگیری معرفی گردد. بنابراین، هدف این پژوهش، کشف شیوه برخورد پیامبر ﷺ با مسئله حزن و اندوه برآمده از فقدان یاران و افراد خانواده و بیان چگونگی سوگواری در سیره آن حضرت است.

درباره این موضوع، آثاری پدید آمده‌اند که به اختصار به معرفی آنها می‌پردازیم:
 - مقاله «سوگواری در سیره معصومان ﷺ»، از حمیدرضا مطهری و محمدحسین توکلیان، انتشار یافته در فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام، شماره ۵۸، سال ۱۳۹۳ ش، رفتارهای معصومان را در رویارویی با مصیبت، به دو حوزه فردی و اجتماعی تقسیم می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که این رفتارها، ضمن توجه به تأثیر تعالیم اسلامی در گسترش آن و دوری از اموری که مورد رضایت الهی نیست، به کاهش درد و رنج افراد مصیبت دیده می‌انجامد.

- کتاب «مبانی فقهی مشروعیت عزاداری امام حسین ﷺ از دیدگاه اهل سنت»، به قلم سید محمود یعقوب موسوی، نشر المصطفی، انتشار یافته در سال ۱۳۹۴ ش نیز تلاش کرده است با ذکر نمونه‌های تاریخی از حیات پیامبر ﷺ و نیز بیان روایت‌های دیگر، مشروعیت عزاداری در سوگ امام حسین ﷺ را بر اساس مبانی مورد پذیرش فریقین برشمارد. تعظیم شعائر، افشای ظلم ظالمان، اظهار مودت به اهل بیت ﷺ و نزدیکان پیامبر ﷺ از آن جمله‌اند. همچنین با استناد به سنت پیامبر ﷺ مبنی بر گریه، مرثیه خوانی، نوحه خوانی و عزاداری بر میت و سیره متشرعه، عزاداری بر امام حسین ﷺ در فقه اهل سنت مجاز شمرده شده است.

البته کتاب‌های دیگری مانند «سیره ائمه ﷺ در عزاداری امام حسین ﷺ»، نوشته ایرج حجازی، انتشار یافته در مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما در سال ۱۳۹۳ ش نیز به مسئله

این پژوهش نزدیک نشده‌اند؛ زیرا پژوهش‌های پیش‌گفته، سیره پیامبر ﷺ را به عنوان نمونه‌ای از شیوه معصومان ﷺ در عزاداری‌ها بیان کرده‌اند و تمرکز اصلی آنها، در سوگواری ابا عبد الله الحسین ﷺ است؛ اما در این پژوهش برآنیم که گفتمان برآمده از سیره پیامبر ﷺ در سوگواری را با استناد به گزارش‌های تاریخی بیان کرده و روشن نماییم که در صدر اسلام، برای عزاداری، همچون سایر امور، سبک ویژه‌ای از سوی پیامبر مکرم اسلام ﷺ به مسلمانان عرضه شده است تا جایگزین سنن جاهلی گردد. بر همین اساس، در ابتدا بستر تاریخی عزاداری در میان اعراب جاهلی مورد توجه قرار گرفته و سپس نمونه‌هایی از سوگواری پیامبر ﷺ را در گونه‌های مختلف مصیبت، مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

با توجه به رویکرد برخی گروه‌های اسلامی در رد اقامه عزا و نسبت دادن این امر به پیامبر ﷺ، به نظر می‌رسد بررسی و استخراج سیره نبی مکرم اسلام ﷺ در این مسئله، از ضرورت و اهمیت شایان توجهی برخوردار باشد.

این پژوهش بر مبنای نظریه «تحلیل گفتمان انتقادی بر مبنای نظریه لاکلا و موفه» است. غیریتی که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، به دو بخش عزاداری در میان اعراب جاهلی، که بستر تاریخی بحث ما را تشکیل می‌دهد و نیز گفتمان برآمده از سیره عملی پیامبر ﷺ بازگشت دارد. منطق هم‌ارزی و تفاوت که در قالب ایجاد زنجیره هویت‌های هم‌ارز در میان عناصر مختلف عمل می‌کند، به دنبال تبیین روابط غیریت‌سازانه‌ای است که ساختار فضای سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک حاکم بر جامعه را تبیین می‌کند. بنابراین، هویت افراد و فاعلان هر جریانی، بر اساس دو قطب متفاوت با هم مشخص می‌شود. هدف از تحلیل گفتمان و ارائه شیوه‌های آن، شکستن ساختارهایی است که ما آنها را طبیعی می‌انگاریم و جدی نمی‌گیریم. در اینجا، ساختار حاکم بر عزاداری در جامعه عرب جاهلی، شکسته و گفتمانی در بستر شریعت اسلام تولید می‌شود. در واقع، قصد تحلیل انتقادی گفتمان این است که نشان دهد نظم موجود در جهان، حاصل فرایندهایی سیاسی است که پیامدهای اجتماعی، به تبعیت از آنها رخ می‌دهد و بازتولید می‌شوند. (ماریان و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص ۴۸)

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. عزا

عزا در لغت، به معنای صبر و شکیبایی بر هر چیزی است که از بین رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۲). «ناحه» یا «نوحه» را نیز به گریه و شیون زن بر مرده یا بلند ناله کردن تعبیر کرده‌اند (ابن‌دُرید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۵۷۵). این واژه، به معنای در مقابل هم قرار گرفتن دو چیز نیز آمده و از این رو، برابر هم نشستن زنان گریه‌کننده را در سوگواری، «نوح» و به مجلس سوگ آنان، «مناحه» گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۶۷). اجتماع زنان برای عزاداری که عموماً در آن، صدا به گریه و ناله می‌کنند را نیز نوحه گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۲۷)

۱-۲. رثاء

بیان کردن ویژگی‌های خوب میت در قالب شعر، همراه با گریه راثاء یا مرثیه گویند. (همان، ج ۱۴، ص ۳۰۹)

۱-۳. ماتم

«ماتم» به معنای اجتماع برای اندوه و عزا و برگزاری آیین سوگواری است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۴) مجموع اصطلاحات فوق، درباره سوگواری کاربرد دارد و با توجه به اینکه در سوگواری، به صاحبان مصیبت تسلی داده می‌شود، می‌توان عزاداری را انجام اموری در راستای تسلی و آرامش بخشیدن به مصیبت‌دیده و آرزوی تحمل و بردباری برای آنها دانست.

۱-۴. گفتمان

به لحاظ هستی‌شناسی، گفتمان‌ها به این مطلب اشاره دارند که حقایق ثابت بیرونی وجود ندارد و تنها از طریق گفتمان است که این حقایق بازنمایی می‌شود. در این بازنمایی، زبان، حقیقت را ایجاد می‌کند و تغییر می‌دهد. بنابراین، جهان اجتماعی، محصول گفتمان‌ها

است و حتی کنش انسان را نیز متناسب با این حقیقت تولید می‌کند. زبان‌شناسان برای مفهوم گفتمان، تعاریف مختلفی به کار برده‌اند. از جمله در زبان‌شناسی صورت‌گرا، مطالعه زبان در سطحی بالاتر از جمله را گفتمان می‌گویند یا در زبان‌شناسی نقش‌گرا، گفتمان را تلقی معنا در متن دانسته‌اند (کلانتری، ۱۳۹۱، ص ۸). تعریفی که لاکلا و موفه نیز به آن اشاره کرده‌اند؛ یعنی تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص یا کلیتی که در آن، هر نشانه‌ای در قالب یک بُعد و به سبب رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها تثبیت شده است. نظریه لاکلا و شنتال موفه، قابلیت فوق‌العاده‌ای در تبیین پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و دینی دارد (همان). آنها نظریه‌ای ارائه کردند که بر اساس آن، همه پدیده‌های اجتماعی تحت تأثیر فرایندهای گفتمانی شکل می‌گیرند. از منظر آنها، هر گفتمان، بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در برمی‌گیرد و به همه چیز در چهارچوبی از نظام معانی، مفهومی خاص می‌بخشد؛ مفهومی که مختص همان نظام معنایی است. در چنین حالتی ممکن است یک فعل، سخن، نماد و... در دو گفتمان، معنایی متفاوت و حتی متضاد با یکدیگر داشته باشند.

۱-۵. برجسته‌سازی^۳ و حاشیه‌رانی^۴

هویت گفتمان‌ها، از تقابل میان درون و بیرون شکل می‌گیرد. این تنازع و تقابل، نه امری بیرونی، بلکه در ارتباط یک پدیده با بیرون از خودش است. در منازعات گفتمانی، هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست‌نیافتنی به اطراف خود است؛ لذا این دو سازوکارهایی هستند که به کمک گزینش واژگانی در سطح فراتر از بند یا جمله، انسجام و معنای کل متن را در اختیار می‌گیرند و آن را قطبی می‌کنند. این قطبیتی که در متن شکل می‌گیرد، در حد فاصل دو قطب مثبت و منفی، به کل متن

1. functional linguistics.
2. structural linguistics.
3. foregrounding.
4. backgrounding.

انسجام می‌بخشد (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴). لاکلا و موفه برای تبیین دقیق «غیریت‌سازی»، از دو مفهوم «منطق هم‌ارزی» و «منطق تفاوت» بهره می‌جویند. بر این اساس، در هر متن یا گفتمان، هویت افراد و تفکر آنها، در قالب دو قطب مثبت و منفی شکل می‌گیرد: قطب مثبت، با رویکردی انتقادی و با ضمیر «ما» و با هویت «خودی» معرفی می‌شود و قطب منفی و هدف انتقاد، با ضمیر «آنها» و با هویت «دیگری» معرفی و ارائه می‌گردد. در هر گفتمان، همواره سعی می‌شود نیرو و هویت «خودی»، از طریق برجسته‌سازی در قالب زبان و کارکردهای زبانی، مطرح و برجسته گردد و نیرو و هویت «غیر خودی» یا «دشمن»، از طریق «به حاشیه رانی» و به واسطه مؤلفه‌های زبانی، طرد و به حاشیه کشانده شود. هر گفتمان، به لحاظ نظری و بسته به ساخت، ممکن است از نظر ایدئولوژی نشان‌دار باشد؛ یعنی از لحن خاص، تکیه یا حجم ویژه، یا از عبارات و واژه‌های خاصی برای برجسته‌سازی و به حاشیه رانی بهره گیرد. (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۷)

۲. عزاداری میان اعراب پیش از اسلام

عزاداری و سوگواری در میان اعراب پیش از اسلام رواج داشته و با استفاده از شیوه‌های گوناگون، به ابراز غم خویش مبادرت می‌ورزیدند. آنچه دال مرکزی عزاداری در میان عرب جاهلی را تشکیل می‌دهد، عبارت از: نشان دادن اوج غم و اندوه با استفاده از هر ابزاری است. شیوه‌های خاصی که اعراب برای ابراز غم و اندوه خود بهره می‌بردند، مانند خراشیدن صورت با ناخن یا کندن موهای سر و یا چاک زدن یقه و گریبان، حکایت از این دارد که ایشان الگویی خاص و بدون حد و مرز برای عزاداری خود در نظر داشتند.

مرثیه و سوگواری با استفاده از این قالب، امری است که در گزارش‌های مربوط به عصر جاهلی مورد توجه قرار گرفته و برجسته شده است. هنگامی که هاشم درگذشت، فرزندان اشعار زیادی در رشای او سرودند؛ از جمله محمد بن عمر از قول رجال سند خود می‌گوید خالده، دختر هاشم، پدر خود را با این اشعار، که نسبتاً سست است، رثا گفته است:

خبردهنده مرگ، خبر مرگ بهترین کسی را که بر زمین گام می‌نهاد داد، مردی که دارای

کرامت و کردارهای پسندیده بود، سرور و مهتر جوانمرد و خردمند، که تصمیم او استوار و خود، نیرومند و پناه مردم بود، کسی که مایه آرایش قبیله بود و در همه حال، چه در فراخی و چه در قحطی، بهار مردم بود، خبر مرگ کسی را داد که دارای مکارم و بخشندگی و علو مقام بود و او عمرو بن عبدمناف است، پاک‌ترین فرزند قبیله لؤی که از همگان پاک‌تر بود در شام میان سنگلاخ‌ها خفته است، آری تا هنگامی که زنده باشم با صدای بلند بر او می‌گیرم که من به مصیبت مرد بخشش و فضیلت گرفتار شدم، و همانا من مصیبت زده شدم به مرگ مهتر و سالار بنی‌فهر که در همه کارها سرور و مهتر بود (ابن‌سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۸). در جای دیگر، جناب عبدالمطلب در زمان احتضار، از دخترانش می‌خواهد همان دم سوگواری نمایند تا مشاهده کند (همان، ص ۹۴). عاتکه دختر ایشان در رثای پدر چنین می‌سراید:

أ عیني جودا و لا تبخلا بدمعما بعد نوم النيام
 أ عیني و اسحنفرا و اسکبا و شوبا بکاء کما بالتدام
 علی شیبة الحمد و المکرمت و مردی المخاصم یوم الخصام
 (بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۸۶)

همچنین در گزارشی از مراسم سوگواری جناب عبدالمطلب و دیگران، ابراز غم و اندوه با گریبان چاک کردن و پریشان کردن موها، امری رایج عنوان شده و سعی در برجسته کردن آن در موارد گوناگون دارد (همان، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۴۸). پس از جنگ بدر، قریش یک ماه بر کشتگان خود نوحه سرایی می‌کردند و هیچ خانه‌ای در مکه نبود که در آن نوحه و شیون نباشد و زن‌ها، موهای سر خود را پریشان کردند. گاه شتر یا اسب مردی را که کشته شده بود می‌آوردند و میان خود قرار می‌داند و گرد آن به نوحه سرایی می‌پرداختند. زن‌ها در قسمتی از کوچه‌ها پرده زده و پشت آن عزاداری می‌کردند (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۹۱) و از این طریق، اوج غم و اندوه خود را ابراز می‌نمودند. چنان‌که ملاحظه می‌گردد نوحه سرایی نیز از جمله ابزارهای عرب در دوره جاهلی است برای بیان غم و تسلی بازماندگان.

همچنین در روایتی که از ام‌ایمن نقل شده، گریستن نیز از اموری است که در زمان عزاداری و برای نمایان کردن غم و اندوه استفاده می‌گردید. در این روایت آمده است که

رسول خدا ﷺ به دنبال تابوت عبدالمطلب، درحالی که می‌گریست، حرکت می‌کرد. (مجلسی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۶۲)

سران مشرک مکه، بازماندگان کشتگان بدر را از عزاداری نهی کردند تا کینه شان از مسلمانان آرام نگیرد. سرکوب عزاداران، امری است که به دلیل مصالحی از سوی ایشان اتفاق افتاده است؛ درحالی که در این زمان، زنی در فقدان شتر خود که گم شده بود نوحه سرایی می‌کند و از آنجا که این امر در میان ایشان امری عادی بوده، کسی متعرض او نمی‌شود (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۸۹ و واقعی، ۱۳۶۹، ص ۸۹). این نکته نشان می‌دهد شیوه عزاداری در آن دوره و در میان اعراب جاهلی، به صورتی مفصل و دارای جزئیات بوده است. این آداب تا زمانی که گرایش به اسلام در میان اعراب همه‌گیر شود، وجود داشت که برخی توسط پیامبر ﷺ امضا و برخی دیگر نفی شده و از چهارچوب رفتاری مسلمانان حذف گردیده است.

۳. برجسته‌سازی عناصر عزاداری در سیره پیامبر ﷺ

۳-۱. برجسته‌سازی عنصر گریه در سوگواری از سوی پیامبر ﷺ

در سال‌های پس از بعثت نبی مکرم اسلام ﷺ، وقایع غمبار بسیاری پیش آمد که ایشان به تناسب موقعیت، به برجسته‌سازی یکی از شیوه‌های ابراز غم اهتمام داشت. شیوه‌ای که در موقعیت‌های غم‌انگیز از سوی پیامبر ﷺ تکرار شده، گریستن است. رسول خدا ﷺ پیش از هجرت به شهر مدینه، در یک سال، با دو واقعه غم‌انگیز مواجه می‌شود: فوت ابوطالب و خدیجه رضی الله عنها. ایشان از شدت غم، این سال را «عام الحزن» نام نهاد (مقریزی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۴۵). نفس این نام‌گذاری، برجسته‌سازی و ابراز اندوه است. گزارشی دیگر از حضرت علی رضی الله عنه، گریستن پیامبر ﷺ را پس از شنیدن خبر رحلت ابوطالب تأیید می‌کند. (واقعی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۲۳ و مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۸)

حزن پیامبر ﷺ در سوگ حضرت خدیجه نیز شدید توصیف شده است (واقعی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۶۲). برجسته‌سازی گریه و ابراز غم به این وسیله، بدون آنکه از حدود شرعی خارج شود، با استفاده از نمونه‌های زیادی که در سیره ایشان وجود دارد، قابل اثبات است. حضرت

فاطمه علیها السلام بر مادر می‌گریست و پدر او را از گریه منع نمی‌کرد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵). پیامبر صلی الله علیه و آله در غم دو عزیزش در عام الحزن فرمود: «در این ایام، دو مصیبت بر من وارد شده که نمی‌دانم بر کدام یک بی‌تاب‌ترم» (همان). با توجه به کاربرد لفظ «جزع» در گزارش از سوئی و عدم گزارش فعل یا کلام ناپسندی از ایشان، می‌توان نتیجه گرفت که کنترل هنگام شدت مصیبت، از سیره ایشان است.

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، برجسته کردن و تشویق به گریستن درباره شهدای جنگ احد و به ویژه عموی ایشان حمزه بن عبدالمطلب علیه السلام به خوبی قابل مشاهده است. در جنگ احد، حدود هفتاد نفر از سپاه اسلام به شهادت رسیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز متحمل جراحت‌هایی گردید. یکی از شهدای این نبرد، حمزه علیه السلام بود که بدنش پس از شهادت، به دست هند، همسر ابوسفیان رضی الله عنه مثله شد. ناراحتی و غم پیامبر صلی الله علیه و آله در شهادت جناب حمزه علیه السلام، در منابع تاریخی و روایی، به صورت گسترده منعکس گردیده است؛ به گونه‌ای که در هیچ مورد دیگری، گزارش این چنینی مشاهده نمی‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله جنازه حمزه علیه السلام را به سوی قبله گذاشت و سپس با صدای بلند گریه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به همین مقدار بسنده نکرد و هنگامی که از دفن شهدای جنگ احد به مدینه بازمی‌گشت، در عبور از کنار خانه‌های بنی‌الاشهل و بنی‌ظفر و شنیدن صدای نوحه و گریه زنان انصار بر کشتگان نشان، چشمانش پر از اشک شد و فرمود: «اما عموم گریه‌کن ندارد» (طبری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۳۲). اینجا بود که سعد بن معاذ و اسید بن حُضیر، که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، به نزد زنان رفته و به اشاره ایشان، زنان برای حمزه سیدالشهدا علیه السلام مجلس سوگواری برگزار کردند. (همان و بلاذری، ۱۹۷۸، ج ۴، ص ۲۸۹)

تأثیر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای بود که از آن پس هرگاه کسی در مدینه سوگواری عزیزی می‌شد، پیش از سوگواری خود، بر حمزه علیه السلام عزاداری می‌کرد و این کار به صورت یک سنت رایج در میان مردم درآمد (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵ و واقفی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱۵). اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان انصار را در همان روز نخست، از گریه کردن بر مردگان، از جمله جناب حمزه علیه السلام، نهی می‌کرد، این رفتار تبدیل به سیره و سبک مستمر زنان اهل مدینه در عزاداری نمی‌شد.

رسول خدا ﷺ در غم فقدان فرزندان خویش نیز می‌گریست. جابر بن عبدالله انصاری در مرگ ابراهیم، پسر چند ماهه (واقعی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۴) رسول خدا ﷺ نقل کرده که پیامبر ﷺ همراه عبدالرحمن بن عوف، بر بالین احتضار پسرش، او را در آغوش گرفت و گریست و فرمود: «ما از فراق تو ای ابراهیم اندوهناکیم» (عسکری، ۱۳۷۶، ص ۱). عبدالرحمن بن حسان بن ثابت نیز از مادرش^۱ نقل کرده که در زمان درگذشت ابراهیم، پیامبر ﷺ آنان را از فریاد زدن برحذر داشت، ولی از گریه منع نکرد (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۴). این نمونه‌ای از برجسته‌سازی گریستن و در مقابل، به حاشیه راندن فریادزدن مخالف با شریعت، از سوی پیامبر ﷺ است. رسول خدا ﷺ، همین رفتار را در عزای دخترش، رقیه نیز داشت. جالب آنکه عمر بن خطاب سعی داشت زنان را با تازیانه از گریه و سروصدا منع کند، ولی پیامبر ﷺ مانع او شد. سپس خود حضرت، کنار قبر نشسته و به همراه دختر دیگرش، حضرت فاطمه علیها السلام بر رقیه گریست. (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۷ - ۲۳۸ و ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۰)

یکی دیگر از جلوه‌های سوگواری پیامبر ﷺ، رفتار ایشان پس از شهادت جعفر بن ابی طالب علیه السلام در جنگ موته^۲ است. پیامبر ﷺ در این مصیبت، سخت اندوهناک شد و در سوگ وی گریست. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۹۴)

اینها نمونه‌هایی بودند برای برجسته‌سازی عنصر گریه از سوی پیامبر ﷺ در سوگ عزیزی که داغ او هنوز تازه بود. ولی رسول خدا ﷺ حتی با خاطره درگذشت عزیزان سال‌های پیشین نیز اندوهگین شده و اقامه عزای می‌کرد. برای نمونه، در سال ششم هجری که پیامبر ﷺ با مشرکان، پیمان صلح حدیبیه را منعقد نمود، هنگام عبور از منطقه ابواء^۳، مزار مادر خود را زیارت کرد و آن را مرمت نمود. او بر سر قبر مادر گریه کرد و همراهانش نیز با ایشان هم‌نوا شدند. این هم‌نوایی و سکوت و تأیید پیامبر ﷺ، دلیل صحت اقامه بزرگداشت‌ها و درستی آموزه «سوگواری در سوگ اهل بیت علیهم السلام و شادی در شادی آنها» است که در روایات مورد

۱. سیرین، خواهر ماریه قبطیه. (ابن سعد واقعی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۷).

۲. غزوه موته در سال ۸ هجری با رومیان رخ داد. در آن جنگ، زید بن حارثه و پس از او، جعفر بن ابی طالب و پس از او، عبدالله بن رواحه به فرماندهی رسیدند و هر سه نیز به شهادت رسیدند.

۳. ابواء نام دهی از بخش‌های مدینه است که میان آن و جحفه، ۲۳ میل راه است. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۴).

تأکید قرار گرفته است (همان، ج ۱۴، ص ۵۰۷). رسول خدا ﷺ در پاسخ به چرایی گریه خود فرمود: «یاد مهربانی او افتادم و گریستم» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۶). پس نیازی نیست که در گذشته سال‌های پیشین، از پیامبران و امامان باشد و نیکی یک شخص نیز می‌تواند مجوز ابراز غم و سوگواری باشد. از این روست که پیامبر ﷺ بر فقدان مادر رضاعی خود نیز گریست. پس از فتح مکه، پیامبر ﷺ با شنیدن خبر رحلت حلیمه سعدیه، که به ایشان شیر داده بود، اندوهگین شده و اشک از چشمانشان جاری گشت. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۵)

پیامبر ﷺ برجسته‌سازی گریستن را در سوگواری اصحاب نیز پی می‌گرفت. سعد بن معاذ انصاری، از اصحاب خاص رسول خدا ﷺ، در بستر جراحت بود که پیامبر ﷺ و همراهانش، با علم به اینکه دقایقی بعد شهید خواهد شد، بر او گریستند (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۳۱). پیامبر ﷺ همین رویه را در شهادت زید بن حارثه نیز پی گرفت. زمانی که خبر شهادت زید به پیامبر ﷺ رسید و ایشان به منزل زید رفت، دختر زید رو به سوی پیامبر ﷺ گریه‌اش شدیدتر شد و این امر سبب گردید صدای پیامبر ﷺ نیز به گریه بلند شود، در حدی که این عکس‌العمل موجب تعجب سعد بن عباده گردید. پیامبر گرامی ﷺ دلیل آن را محبت دوطرفه بیان نمود. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۳)

۲-۳. برجسته‌سازی گرامی‌داشت و یاد درگذشتگان و زیارت قبور

بزرگداشت و یاد درگذشتگان، از جمله مواردی است که توسط پیامبر ﷺ برجسته گردید. رسول خدا ﷺ، حتی سال‌ها پس از وفات خدیجه علیها السلام، همیشه از ایشان یاد می‌کرد. این یادکردها به قدری فراوان بود که حسادت یکی از همسران پیامبر ﷺ را برانگیخت و سبب اعتراض او شد. رسول خدا ﷺ در پاسخ او، که با عبارت زشتی از خدیجه علیها السلام یاد کرده و دیگر همسران پیامبر ﷺ را بهتر از او توصیف کرده بود، فرمود: «به خدا سوگند که حق تعالی بهتر از او به من نداد. وی ایمان آورد در حالی که مردم کافر بودند، مرا تصدیق کرد زمانی که مردم مرا تکذیب کردند و مرا با اموالش یاری داد. همچنین خداوند از او فرزندان به من عطا کرد» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۱۲ و حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۶). پیامبر ﷺ با این استدلال، شایستگی خدیجه علیها السلام بر این یادکرد را اثبات نمود.

برجسته‌سازی زیارت قبور درگذشتگان نیز از جمله مواردی است که در گفتمان عزاداری معیار، از سوی پیامبر ﷺ مورد توجه قرار گرفت. برای نمونه، ایشان هر ساله به زیارت قبور شهدای احد می‌رفت و چون به دامنه احد می‌رسید، با صدای بلند می‌گفت: «السلام علیکم بما صبرتم و نعم عقبی الدار» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۶۰). شاید بتوان سوگواری‌های سالیانه و خواندن زیارت‌نامه بر اولیای الهی از دنیا رفته را از همین سیره برداشت نمود؛ به ویژه آنکه این رفتار، با توجه به تکرار آن در هر سال، به معنای واقعی کلمه، «سیره» است.

۳-۳. برجسته‌سازی عنصر مرثیه‌سرایی

گام نخست پیامبر ﷺ در برجسته‌سازی عنصر رثاء، مرثیه‌سرایی از سوی خود ایشان خطاب به حمزه رضی الله عنه بود:

«ای عموی رسول خدا ﷺ! ای شیر خدا! ای شیر رسول خدا ﷺ! ای حمزه! ای انجام‌دهنده کارهای ثواب! ای برطرف‌کننده غم‌ها و سختی‌ها از چهره پیامبر ﷺ! ای کسی که دشمن را از مقابل رسول خدا ﷺ دور کرده، وجود او را نگهداری نمودی!». (حلی شافعی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۰)

گام دوم رسول خدا ﷺ، عدم نهی و شرکت در مجالس مرثیه‌سرایی اصحاب و گوش دادن به رثای آنان بود. از نمونه‌های این دست مرثیه‌سرایی، مرثیه صفیه دختر عبدالمطلب در سوگ برادرش بود:

«سوگند به خدا! تا زمانی که بادهای شرقی بوزد تو را فراموش نخواهم کرد. در سفر و حضر بر شیر خدا، که همواره شرّ هر کافری را از اسلام دفع می‌کرد گریه خواهم کرد». (ابن هشام، ۱۹۶۳، ج ۳، ص ۶۶۵ و ابن کثیر، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۶۹)

در جایی دیگر، کعب بن مالک انصاری، یکی از صحابه پیامبر ﷺ، در رثای عبیده بن حارث، شهید بدر، این‌گونه مرثیه خواند:

«ای چشم! بزرگواری کن و در اشک ریختن بخیل نباش و کم نگذار، بر آقایی که ما را در شهادتش به فریاد آورد. کسی که در میدان‌های رزم و هنگام اقدام

به هر کار، بزرگوار، باشهامت و پرجرات بود. اسلحه را باشوکت بر دشمن می کشید و نیک آوازه و نزد اهلش، ستوده بود». (ابن هشام، ۱۹۶۳، ج ۲، ص ۵۴۷)

تأیید و عدم مخالفت با مرثیه سرایی در سوگ عزیزان از سوی پیامبر ﷺ، ملحق کردن این رسم به سوگواری مورد پذیرش در گفتمان حاکم بر سیره نبوی و در چهارچوب آیین اسلام است. حتی در مواردی که شخص از دنیا رفته، چندان سابقه ای در اسلام نداشت نیز ایشان نسبت به غم و ابستگان متوفی احترام قائل بوده و با سکوت خود، مرثیه سرایی شان را تأیید می کرد. شاهد مثال، ولید بن مغیره پسر عموی ام سلمه است. امام باقر ﷺ در این باره فرموده است: «هنگامی که ولید بن مغیره، پسر عموی تازه مسلمان ام سلمه از دنیا رفت، ام سلمه از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا بر او عزاداری کند. حضرت اجازه داد» (واقعی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۶۹). آنگاه ام سلمه زنان را جمع کرد و برای آنها خوراکی تهیه نمود و چنین مرثیه خواند و گریست: «ای چشم! بر ولید بن مغیره گریه کن، که همچون اویی برای عشیره ای کافی بود» (همان). با توجه به آنکه کمیت و کیفیت سوگواری، رابطه ای مستقیم با پیوند عاطفی میان درگذشته و سوگوار دارد، هرچند در گزارش یاد شده، پیامبر ﷺ گریه نکرد، ولی نسبت به غم سایرین، بی تفاوت نبود و سعی در همراهی با ایشان داشت.

۳-۴. برجسته سازی شرکت در مراسم کفن و دفن

رسول خدا ﷺ با مشارکت در مراسم تکفین و تدفین، آنها را برجسته کرده و از این رهگذر، آن را به عنوان بخشی از سوگواری در آیین اسلام تعیین نموده است. ایشان هنگام شرکت در مراسم دفن ابوطالب، زمانی که چشمشان به پیکر او افتاد، اندوهگین شده و فرمود: «سوگند به خدا! برای عمویم به گونه ای شفاعت خواهم کرد که جن و انس شگفت زده گردند» (موسوی، ۱۴۱۰، ۲۶۵ و امینی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۵۱۹). ایشان همچنین در مراسم عزای عثمان بن مظعون، از یاران ممتاز خود شرکت کرد (ابن اثیر، ۱۹۸۹، ج ۳، ص ۴۹۵). مرگ عثمان، اولین مسلمان درگذشته در مدینه پس از هجرت، موجب تأثر شدید و گریه پیامبر ﷺ و یارانش شد (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵) و شخص پیامبر ﷺ، بر قبر او سنگی را به عنوان نشانه قرار دادند (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۲،

ص ۱۴۱). پیامبر ﷺ در تشییع سعد بن معاذ نیز شرکت و او را دفن و مدح و دعا کرد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۳۱)

۳-۵. برجسته‌سازی اقامه نماز میت

رسول خدا ﷺ حتی برای یارانی که از نظر مکانی دور بودند نیز نماز میت می خواندند. در همین راستا، امام علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «هنگامی که جبرئیل خیر درگذشت نجاشی را به پیامبر ﷺ داد، ایشان به شدت گریست و فرمود: برادران نجاشی از دنیا رفت. پس به صحرا رفت و برای او درود فرستاد و هفت بار تکبیر گفت» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۹). پیامبر ﷺ با این کار، از سویی، اهمیت اقامه نماز بر درگذشته را نشان داده و از سوی دیگر، آن را به عنوان جزئی از گفتمان سیره نبوی در عزاداری تأیید کرده است.

۳-۶. برجسته‌سازی دلداری دادن به صاحبان عزا

از جمله نکات برجسته در سیره پیامبر ﷺ، دلداری دادن به صاحبان عزا است که بیشترین صدمه را از آن رویداد دیده‌اند. این همراهی، در موارد گوناگون، متفاوت است. نخستین نمونه، دلداری ایشان به حضرت زهرا علیه السلام در درگذشت خواهرش بود. رسول خدا ﷺ او را دلداری داده و از روی مهربانی، اشک چشمانش را پاک می کرد (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۷ - ۲۳۸ و ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۰). نمونه دیگر در روزی بود که پیامبر ﷺ نشسته بود و حضرت علی علیه السلام با حالتی گریان، خبر درگذشت مادرش، فاطمه بنت اسد علیه السلام را داد. در این حالت، پیامبر ﷺ فرمود: «به خدا مادر من هم بود». این جمله علاوه بر اینکه از منظر کارهای فاطمه برای پیامبر ﷺ، حقیقی و جنبه سپاسگزاری داشت، از سویی دیگر، نوعی تسلی خاطر برای علی بن ابی طالب علیه السلام محسوب می شود. دستور پیامبر ﷺ به زن‌ها برای غسل (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴۸) و خوابیدن حضرت در قبر آماده شده، دعا و طلب مغفرت برای همسر عمویش (مجلسی، بی تا، ج ۳۵، ص ۷۹) و پاسخ ایشان به کسانی که از بی تاب‌ی ایشان تعجب کرده بودند به اینکه: «امروز مادرم را از دست دادم... زمانی که کودکش گرسنه بودند، من

سیر بودم و درحالی که موی فرزندانش غبارآلود بود، موهای من روغن زده بود» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴)، در همین راستا قابل توجه است. نمونه دیگر آنکه در سوگ حمزه علیه السلام، به صفیه دختر عبدالمطلب، خواهر حمزه علیه السلام، این چنین تسلی داد:

«هرگز مصیبتی به بزرگی مصیبت تو به من نرسیده است! آنگاه خطاب به صفیه و فاطمه فرمود: مژده دهید! هم اکنون جبرئیل به من خبر داد که در آسمان های هفتگانه برای حمزه نوشته اند که شیر خدا و شیر رسول خداست». (واقدی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۹)

پس از شهادت جناب جعفر بن ابی طالب علیه السلام نیز مانند پدری مهربان به خانه جعفر رفت و بر سر کودکان یتیم او، دست نوازش کشید و در کنار دلجویی از همسر جعفر، اسماء بنت عمیس، از دختر خود فاطمه زهرا علیها السلام درخواست کرد برای اهل خانه جعفر غذا بپزند (حز عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۹۴). توجه به نکات ریزی که در نقل اسماء از این رویداد است، اهتمام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به برجسته سازی دلداری دادن از سویی و سیره ایشان در اصول عزاداری از سویی دیگر، بیشتر نمایان می سازد:

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ام آمد و فرمود: ای اسماء! پسران جعفر کهجایند؟ آنها را به حضورش آوردم. ایشان را در آغوش کشید و بویید و سپس دیدگانش به اشک نشست و گریست. پرسیدم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! شاید خبری از جعفر به شما رسیده است. فرمود: آری، همین امروز کشته شد. من از جای برخاستم و شیون کردم. زنان نزد من جمع شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای اسماء! سخن ناپسند مگو و بر سینه مکوب. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نزد من بیرون شد و خود را به خانه دخترش فاطمه رساند که می گریست و می گفت: وای بر من! بر اندوه و فقدان پسر عمویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری بر مانند جعفر باید گریه کنندگان بگریند». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۲۰ و یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶)

بنا بر این گزارش، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، کلام و رفتار ناپسند هنگام عزاداری را به حاشیه رانده و از آن منع کرد. مسئله دیگری که وجود دارد برجسته سازی رعایت حال صاحبان عزاست

که پیامبر ﷺ به خانواده خود سفارش خانواده جعفر را می‌کند: «امروز شما برای خاندان جعفر غذا فراهم آورید که آنان امروز [به سبب مصیبت] از خویشتن بازمانده‌اند» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۲۰ و یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶). از اینجا می‌توان به این مسئله پی برد که پیامبر ﷺ در تلاش بودند تا شدت مصیبت وارده برای خانواده جعفر را اندکی قابل تحمل کنند. آنچه برجسته می‌شود، توجه به اهمیت این نکته است که صاحبان عزا با خیال راحت، به سوگواری خود پرداخته و نگران امور روزمره خود و تدارکات میهمانان نباشند؛ آنچه امروزه معکوس شده است.

۴. حاشیه‌رانی عناصر عزاداری در سیره پیامبر ﷺ

۴-۱. حاشیه‌رانی نیاچه‌گری

احادیثی وجود دارد که پیامبر اکرم ﷺ، عزاداری و نوحه‌سرایی را منع کرده و در تلاش بودند تا این امور را به حاشیه رانده و از رسوم عزاداری مسلمانان حذف نمایند. از جمله فرمود: «نوحه خوانی، از کارهای دوران جاهلیت است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۶)؛ «مسلمان به هنگام مصیبت، چون با دست خویش بران خود بکوبد، مزدش نابود می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۵) و نیز «میت به خاطر گریه خانواده‌اش، دچار عذاب می‌شود» (مجلسی، بی تا، ج ۷۹، ص ۱۰۸). از این رو، برای تأسی به سیره پیامبر ﷺ در جواز سوگواری، بایستی نخست تکلیف این گونه احادیث روشن شود. البته احادیثی وجود دارد که پاسخ به احادیث ذکرشده در بالا باشد. از جمله آنکه پیامبر ﷺ فرموده است: «ما مردم را از فغان، داد و فریاد دو گروه احق و سفیه بازداشتیم؛ کسانی که در هنگام مصیبت، چهره خراشیده، گریبان می‌درند و آنان که ناله‌های شیطانی سر می‌دهند». (همان، ص ۹۰)

صرف نظر از پاسخ‌های حدیثی، از آنجا که رویکرد محقق در پژوهش پیش رو، تاریخی است، اصرار دارد تا به سراغ گزاره‌های تاریخی رود که علاوه بر نهی و حاشیه‌رانی، حاوی تعلیل نیز باشند. برای نمونه، در فوت ابراهیم پسر رسول خدا ﷺ، عبدالرحمن از گریه ایشان تعجب کرد و گفت: «آیا شما هم گریه می‌کنید؟ مگر شما از گریه نهی نفرموده‌اید؟» پیامبر ﷺ

فرمود: «این گریه، نشانه مهر و محبت است و هرکس مهربان نباشد بر او مهربانی نمی‌شود». انس بن مالک، کیفیت دیگری از جواب پیامبر ﷺ نقل می‌کند و آن اینکه: «دیده، گریان است و دل، اندوهگین، ولی هرگز سخنی برخلاف رضای پروردگار بر زبان جاری نمی‌کنم» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۶). جای تعجب است که عبدالرحمن، از گریه پیامبر ﷺ متعجب شده است. با توجه به اینکه وفات ابراهیم در سال ۱۰ اتفاق افتاده، بعید است که خبر سوگواری‌های پیشین پیامبر ﷺ به او نرسیده باشد. بنابراین احتمال می‌رود که گریه بر کودکی چندماهه، در فرهنگ عربی آن زمان، امری عجیب بوده است. پس با بیان پیامبر اکرم ﷺ گریستن، برجسته گردیده و ضجه و نیاچه، به حاشیه رانده می‌شود.

نمونه دیگر آنکه در جریان وفات سعد بن معاذ، پیامبر ﷺ در پاسخ اعتراض برخی از اصحاب به گریه‌اش، فرمود: «آیا نمی‌دانید خداوند کسی را به خاطر اشک چشم و اندوه قلبی، عذاب نمی‌کند» (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۱). آنگاه حضرت به زبان‌شان اشاره کرده و فرمود: «تنها زبان انسان است که باعث عذاب می‌گردد، مگر آنکه خدا بنده‌اش را مورد رحمت قرار دهد و عذاب نکند» (همان). شاید بتوان این اعتراض برخی اصحاب را ناشی از تعجب آنان برای گریه بر فردی از انصار دانست.

به حاشیه راندن نیاچه‌گری تا جایی در سیره پیامبر اکرم ﷺ اهمیت دارد که یکی از شروط ایشان برای بیعت با زنان آن بود که نوحه و مویه را ترک کنند. زنی برای بیعت کردن به حضور رسول خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ آیه‌ای از قرآن برای او تلاوت کرد و فرمود: «و در کار پسندیده، تو را نافرمانی نکنند». پیامبر ﷺ افزود یعنی نوحه سرایی و مویه‌گری نکنی. آن زن گفت: ای رسول خدا! یک زن در این باره با من همکاری کرده است - یعنی اجازه می‌خواهم من هم چنان کنم - پیامبر ﷺ از پاسخ دادن خودداری فرمود. آن زن، دو یا سه بار دیگر، گفته خود را تکرار کرد و پیامبر به او اجازه نفرمود و چون آن زن موضوع را پذیرفت، رسول خدا ﷺ بیعت او را قبول فرمود. این مسئله، نشان از آن دارد که پیامبر اکرم ﷺ برخلاف اموری که از سنت جاهلی تأیید و تجویز کرده، بر رد نوحه‌گری اصرار داشتند. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۵)

بنابراین، در گزارش‌های تاریخی مشاهده می‌شود که در زمان حیات پیامبر ﷺ، برخی

از مسلمانان نسبت به سوگواری در غم فقدان نزدیکان، معترض بوده و افراد را از آن منع می‌کردند. از جمله موردی که در آن پیامبر ﷺ مقابل این اعتراضات مقاومت نموده، گریه بر جنازه‌ای است که بستگانش اشک‌ریزان او را به قبرستان همراهی می‌کردند. در این واقعه، عمر بن خطاب آنان را از گریه نهی کرد، ولی رسول خدا ﷺ با این استدلال که «آدم مصیبت زده دلش می‌سوزد و اشکش جاری می‌شود»، فرمود: «رهایشان کن». (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۳) با توجه به آنچه بیان گردید، به حاشیه راندن نیاچه، به آن سبب است که از چهارچوب شرع خارج می‌گردد و در گفتمان مبتنی بر شریعت اسلام برآمده از سیره نبوی جایی ندارد.

۴-۲. حاشیه‌رانی سرکوب عزاداران و گریه‌کنندگان

در این بخش می‌توان به گزارش عبدالرحمن بن حسان بن ثابت انصاری از مادرش^۱ درباره درگذشت ابراهیم، پسر پیامبر ﷺ استناد جست. در این مورد، حاشیه‌رانی فریاد زدن، به خوبی منعکس گردیده و از سویی، گریستن، برجسته شده است. در آنجا رسول خدا ﷺ آنان را از فریاد زدن برحذر داشته، ولی از گریه منع نکرده بود (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۴). رسول خدا ﷺ همین رفتار را در عزای دخترش رقیه نیز داشت. در آنجا نیز عمر بن خطاب در حضور پیامبر ﷺ سعی داشت که زنان را با تازیانه از گریه و سروصدا منع کند، ولی پیامبر ﷺ دستور داد تا آنها را واگذارد تا گریه کنند. منع خلیفه دوم از سوگواری بر درگذشتگان، در تاریخ خودنمایی بیشتری نیز دارد. بر اساس برخی روایت‌های تاریخی، وی از اقامه عزا بر خلیفه اول نیز نهی کرده است. این در حالی است که سوگواری در قالبی که پیامبر ﷺ آن را در قالب گفتمان در جامعه اسلامی آن روز عرضه داشت، نهادینه شده بود و این عملکرد، مورد اعتراض بخشی از مسلمانان قرار گرفت. خلیفه دوم، گریه بر مردگان تازه‌گذشته را تحریم کرد تا جایی که وقتی عایشه برای مرگ پدرش، ابوبکر مجلس عزا گرفت، خلیفه دوم به در خانه او آمده و زنان را از گریه کردن نهی کرد، ولی آنان اعتنا نکردند. بنابراین، عمر به هشام دستور داد تا وارد خانه شود و عایشه را احضار کند. عایشه چون این مطلب را شنید، به هشام

۱. سیرین، خواهر ماریه قبطیه. (ابن سعد واقدی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۷).

گفت: «اجازه نمی‌دهم وارد خانه شوی». خلیفه دوم به همین مقدار بسنده نکرده و مجدداً دستور ورود داد. چون هشام وارد شد، خواهر ابی بکر، ام‌فروه جلو آمد. اصرار عمر بر منع تا بدان پایه بود که بدون معطلی، با تازیانه ام‌فروه را زد (طبری، ۱۹۶۷، ج ۳، ص ۴۲۳ و یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۷). طبیعی است که با توجه به نهادینه شدن سنت خلفا بر بخش وسیعی از جهان اسلام، هم‌اکنون شاهد منع سوگواری بر درگذشتگان باشیم.

نتیجه‌گیری

بعثت پیامبر ﷺ سبب گردید جامعه عرب با الگویی جدید آشنا شود که در همه امور، به تأسی از سیره او عمل کند. پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، یکی از مهم‌ترین رکن‌های گفتمان‌سازی، یعنی حضور و پذیرش اجتماعی، سبب گردید چهارچوبی که گفتمان نبوی در آن شکل می‌گیرد به خوبی نمایانگر شود. تغییر در عملکرد مسلمانان در تمام عرصه‌ها، شاهدی است بر گسترش گفتمان نبوی، که دال مرکزی آن، تبعیت از شریعت اسلام بود. در واقع، نحوه مواجهه پیامبر ﷺ با سنت‌ها و مسائل فرهنگی، با استفاده از دو راهکار امضا و تأسیس بوده است.

در سیره پیامبر اکرم ﷺ در عزاداری، عدم مخالفت با شریعت اسلام، به‌عنوان دال مرکزی گفتمان مورد توجه قرار گرفته است، درحالی‌که در گفتمان جاهلیت، دال مرکزی عبارت است از: بیان منویات درونی و ابراز غم و اندوه با استفاده از هر ابزاری که در اختیار است.

گفتمان حاکم بر عزاداری مسلمانان، با تمرکز بر عدم مخالفت با شریعت، عناصر گریه در سوگواری، گرامی‌داشت یاد درگذشتگان، زیارت قبور، شرکت در مراسم کفن و دفن، مرثیه‌سرایی، اقامه نماز میت و دل‌داری به صاحبان سوگ را برجسته و نیاچه‌گری، شیون و پریشان کردن موی سر و چاک دادن لباس و سرکوب عزاداران و گریه‌کنندگان را به حاشیه راند. از سوی دیگر، توجه به حال صاحبان عزا نیز مورد توجه پیامبر ﷺ بوده و ایشان از طریق مواسات و همدردی، سعی در کم‌کردن بار مصیبت آنان داشتند، تا آنجا که دستور به پخت غذا برای صاحبان عزا می‌دادند. مولفه‌های عزاداری در سیره پیامبر ﷺ، اختصاص به دسته

و گروه خاصی نداشت و شامل همه کسانی می شد که در چهارچوب فکری پیامبر ﷺ قرار می گرفتند. در شیوه سوگواری پیامبر ﷺ، تفاوتی میان بستگان و غیر بستگان، زنان و مردان، خردسالان و بزرگسالان و افراد دور و نزدیک جغرافیایی نبود.

یافته های این پژوهش نشان می دهد بنا بر قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ، منعی متوجه سوگواری، مرثیه خوانی، گریستن، گریاندن، اقامه سوگ سالیانه و دوره ای، خواندن زیارت نامه و همدردی با صاحبان عزا نیست و نهی و حاشیه رانی از سوی پیامبر ﷺ، تنها متوجه آن است که در عزاداری، کلام و رفتاری ناشایست و به صورت خلاصه، خلاف شرعی صورت گیرد. در مجموع می توان گفت تمامی تحولاتی که در صحنه عمل، سبب بروز تغییر در رفتار مسلمانان گردید، برآمده از اصلاحات تجدیدگرایانه رسول خدا ﷺ و پابندی مسلمانان به گفته مان برآمده از سیره ایشان است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. ابن اثیر جززی، عزالدین أبوالحسن علی بن محمد، ۱۹۶۵ م، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۲. _____، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الفکر.
۳. ابن اثیر جززی، مبارک بن محمد بن عبدالکریم شیبانی، بی تا، جامع الاصول من احادیث الرسول، بیروت: دار الفکر.
۴. ابن حنبل، احمد، بی تا، مسند احمد، بیروت: دار صادر.
۵. ابن دُرید، ابی بکر محمد بن حسن، ۱۹۸۷ م، جمهره اللغة، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین.
۶. ابن سعد، ۱۳۷۴ ش، الطبقات الكبرى، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ اندیشه.
۷. ابن فارس، ابوالحسین احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۹۸۸ م، البدایه و النهایه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، تصحیح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع و دار صادر.
۱۰. آقاگل زاده، فردوس، ۱۳۸۵ ش، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی فرهنگی.
۱۱. امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۰ ق، الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۱۲. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، ۱۴۱۷ ق، انساب الأشراف، تحقیق: عبدالعزیز الدوری، بیروت: جمعیه المستشرقین الألمانية.
۱۳. حاکم نیشابوری، بی تا، المستدرک، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی جا: بی تا.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل البیت.
۱۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح: علی هلالی و علی سیری، بیروت: دار الفکر.
۱۶. حلبی شافعی، علی بن برهان الدین، ۱۴۲۳ ق، السیره الحلبیه، تحقیق: مظفر احسان، بیروت: المکتبه الاسلامیه.
۱۷. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۸۰ ش، معجم البلدان، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۸. حمیری، ابن هشام، ۱۹۶۳ م، سیره النبی، تصحیح: عبدالملک المطلبی و محمد بن یسار، بی جا: مکتبه الصبیح و اولاده.
۱۹. سلطانی، سید علی اصغر، ۱۳۸۴ ش، قدرت گفتمان زبان، تهران: نشر نی.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۲ ش، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۱. _____، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، ۱۳۷۸ش، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه: محمد روشن، تهران: انتشارات سروش.
۲۳. عسکری، سید مرتضی، ۱۳۷۶ش، گریه بر میت از سنت‌های رسول خدا ﷺ، ترجمه: محمد جواد کرمی، قم: مجمع علمی اسلامی.
۲۴. کلانتری، عبدالحسین، ۱۳۹۱ش، گفتمان از سه منظر زبان شناختی، فلسفی و جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۵. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۳ش، اصول کافی، ترجمه: جواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمی اسلامیه.
۲۶. ماریان، یورگنسن و فیلیپس، لوئیز، ۱۳۸۹ش، تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۸. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تصحیح: موسسه آل البيت، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۲۹. مقریزی، تقی‌الدین أحمدبن علی، ۱۹۹۹م، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۰. موسوی، فخاربن معد، ۱۴۱۰ق، ایمان ابی طالب (الحججه علی الذاهب الی کفر ابی طالب)، تحقیق: محمد بحرالعلوم، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۳۱. همدانی قاضی ابرقوه، رفیع‌الدین اسحاقبن محمد، ۱۳۷۷ش، سیرت رسول خدا ﷺ، تحقیق: اصغر مهدوی، تهران: نشر خوارزمی.
۳۲. واقدی، محمدبن عمر، ۱۳۶۹ش، المغازی (تاریخ جنگ‌های پیامبر ﷺ)، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، بی‌تا، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارت علمی و فرهنگی.